

۸- یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا الذین اتخذوا دینکم هزوا و لعبا من الذین اوتوا الكتاب من قبلکم و الکفار اولیاء و اتقوا الله ان کنتم مومنین^(۱) ای مومنان، افرادی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و کفاری که دین شما را به بازی و مسخره می گیرند را «اولیا» خویش نگیرید و از خدا پروا بگیرید اگر مؤمنید.

۹- یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا الکافرین اولیاء من دون المؤمنین، اتریدون ان تجعلوا لله علیکم سلطانا مبینا^(۲) - ای مومنان، کافران را بجای مومنان، اولیاء خود مگیرید، آیا می خواهید برای خدا علیه خویش حجتی نمایان پدید آورید؟

۱۰- یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء تلقون الیهم بالمودة و قد کفروا بما جاءکم من الحق، یخرجون الرسول و ایاکم ان تومنوا بالله ربکم ان کنتم خرجتم جهادا فی سبیلی و ابتغاء مرضاتی تسرون الیهم بالمودة و انا اعلم بما اخفیتم و ما اعلنتم، و من یفعله منکم فقد ضلّ سواء السبیل^(۳) ای مومنان، دشمن مرا و دشمن خودتان را ولیّ خویش مگیرید، آنگونه که طرح مودت با آنان افکنید، با اینکه آنان بدانچه از حق بشما رسیده است کافر شده اند، اینان پیامبر و شما را بخاطر اینکه به یکتا خدای پروردگارتان گرویدید و بخاطر جهاد در راه من و کسب رضای من، آهنگ سفر کردید؛ بیرون می رانند. ایا با چنین افرادی در پنهان طرح دوستی می ریزید؟ و من بدانچه پنهان نمودید و آنچه آشکار کردید داناترم، و هر یک از شما اینچنین کند، بی گمان از راه راست گمراه گشته است.

۱۱- یا ایها الذین آمنوا، لاتتخذوا الیهود و النصارى اولیاء بعضهم اولیاء بعض، و من یتولّهم منکم فانه منهم، ان الله لایهدى القوم الظالمین × فتری الذین فی قلوبهم مرض یسارعون فیهم یقولون نخشی ان تصیبنا دائرة، فعسى الله ان یتاى بالفتح او امر من عنده

(۱) مائده (۵) / ۵۷.

(۲) نساء (۴) / ۱۴۴.

(۳) بمتحنه (۶۰) / ۱.

فیصباحوا علی ما اسروا فی انفسهم نادمین^(۱) ای مومنان، یهود و نصاری را اولیاء خود نگیرید، برخی از آنان اولیاء برخی دیگرند، و هر کس از شما آنان را ولی خویش بگیرد از آنان است، خداوند افراد ستمگر را هدایت نمی کند x می بینی آنها که در دلهایشان مرض است بسوی آنان [یهود و نصاری] می شتابند و می گویند: می ترسیم که حادثه ناگواری بما برسد، امید است که خداوند پیروزی را برای شما آورد، یا امر دیگری را مقدر کند، و آنان بر آنچه در دلهای خود پنهان کرده اند پشیمان گردند.

۱۲- یا ایها الذین آمنوا ان تطیعوا الذین کفروا یردوکم علی اعقابکم فتنقلبوا خاسرین x بل الله مولاکم و هو خیر الناصرین^(۲) ای مومنان اگر کافران را پیروی کنید شما را به گذشته هایتان باز می گردانند، پس زیانکار بازخواهید گشت x بلکه مولای شما خداوند است و او بهترین یاری کنندگان است.

و آیات بسیار دیگری که از پذیرش ولایت کفار و دوستی با آنان و اطاعت از آنان و اعتماد بر آنان نهی فرموده است.

و شما خواننده گرامی در این آیات شریفه دقت بفرما و ملاحظه کن که چگونه در این زمان مسلمانان به حاکمان و والیان ضعیف النفس و بیمار دل گرفتار آمده اند که شخصیت خود و قداست مردم مسلمان کشورهایشان را در برابر بیگانگان می شکنند، و کشور و فرهنگ و ذخایر و امکانات متنوع خود را زیر سیطره کفار و صهیونیستها قرار می دهند، به این بهانه که می ترسند از سوی آنان آسیبی به آنان برسد!!

امید است که خداوند پیروزی نزدیکی را برای مسلمانان در کشورهای مختلف اسلامی برساند همانگونه که در ایران اسلامی با ایمان و استقامت و اتحاد مردم

(۱) مائده (۵) / ۵۱-۵۲.

(۲) آل عمران (۳) / ۱۳۹-۱۵۰.

مسلمانان و رهبری قاطع آن [امام خمینی رضوان الله تعالی علیه] این انقلاب شکوهمند به پیروزی رسید، و امید است این افراد فاسق خائن در گوشه و کنار جهان اسلام از تخت های قدرت شیطانی و سلطه طاغوتی به زیر کشیده شده و نظیر گذشتگان آنان به زباله دان تاریخ فرستاده شوند، خداوند انشاء الله دستهای پیدا و پنهان کفر و دست نشانندگان آنان را از ریشه قطع فرماید، فانظر الی آثار رحمة الله - تعالی - و انتظر رحمة الواسعه.

ولی وظیفه همه مسلمانان است که همت کنند و علیه این سلطه های طاغوتی هر کجا هستند قیام نمایند زیرا خداوند متعال «سرنوشت هیچ ملتی را دگرگون نمی کند مگر اینکه خود زندگی خود را تغییر دهند».

جهت هفتم:

زندگی مسالمت آمیز با کفار و حفظ حقوق و حرمت آنان

از آنچه تاکنون گفته شد روشن گردید که حفظ کیان اسلام و مجد و عظمت مسلمانان، بستگی به حفظ استقلال فرهنگی، سیاسی، اقتصادی مسلمانان و پرهیز از گرفتار آمدن در دام کفر دارد.

اما این نکته را نیز باید یادآور شد که همه این مطالب، با مدارا کردن با کفار و دعوت آنان به حق و بلکه نیکی و احسان به آنان و تالیف قلوبشان به اسلام، منافاتی ندارد؛ بلکه حاکم اسلامی در صورتی که صلاح بداند با رعایت احتیاط و توجه به همه جوانب و جهات و بگونه ای که احیاناً غافلگیر نشود می تواند با آنان روابط سیاسی - اقتصادی برقرار کند و در صورت لزوم، معاهده دوطرفه به امضا برساند. [در این ارتباط به آیات و روایات زیر توجه فرمائید:]

۱- خداوند متعال پس از امر به تهیه نیرو و کسب آمادگی در برابر کفار

می فرماید:

و ان جنحوا للسلم فاجنح لها، و توکل علی الله انه هو السميع العليم^(۱) و اگر برای صلح و مسالمت بال گشودند تو نیز بال بگشا و بر خداوند توکل کن که او شنوایی داناست.

۲- و پس از فرمان قتال با کفار می فرماید: الا الذین یصلون الی قوم بینکم و بینهم میثاق او جاؤکم حصرت صدورهم ان یقاتلوکم او یقاتلوا قومهم، ولو شاء الله لسأطهم علیکم فلقاتلوکم، فان اعتزلوکم فلم یقاتلوکم و القوا الیکم السلم، فما جعل الله لکم علیهم سبیلا^(۲) مگر کسانی که به قومی پیوندند که میان شما و ایشان پیمانی است، یا در حالی نزد شما می آیند که این تردید در اندرون دارند که با شما بجنگند یا با قومشان بجنگند، و اگر خدا خواسته بود آنان را بر شما مسلط کرده بود و با شما جنگیده بودند، پس اگر از شما کناره گرفتند و با شما نجنگند و طرح صلح با شما افکندند در آنصورت خدا برای شما راهی به اقدام علیه آنان قرار نداده است.

۳- لاینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم ینخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین x انما ینهاکم الله عن الذین قاتلوکم فی الدین و اخرجوکم من دیارکم و ظاهروا علی اخراجکم ان تولوهم، و من یتولهم فاولئک هم الظالمون^(۳) خداوند شمارا از نیکی و روابط بر اساس قسط با کسانی که در دین با شما نجنگیده اند و شمارا از شهرهایتان بیرون نرانده اند نهی نمی کند. زیرا خدا دادگران را دوست می دارد x همانا خدا شما را از دوستی و ارتباط با کسانی باز می دارد که با شما بر سر دین جنگیدند و شما را از دیارتان بیرون راندند و جهت

(۱) انفال (۸) / ۶۱. باتوجه به اینکه آخر آیات در حکم محکومات آن آیه است شنوا و دانا بودن نسبت

به تحرکات کفار در زمان آرامش و همزیستی مسالمت آمیز قابل توجه و عنایت است. (مقرر)

(۲) نساء (۴) / ۹۰.

(۳) بقره (۶۰) / ۹۰.

بیرون راندن شما به یکدیگر کمک دادند، و هر که آنان را ولی و دوست خویش بگیرد همینان از ستمکارانند.

۴- و ان احد من المشركين استجارك فاجره حتى يسمع كلام الله، ثم ابلغه مامنه، ذلك بانهم قوم لا يعلمون^(۱) اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست به وی پناه بده تا کلام خدا را بشنود، آنگاه وی را به محل و جایگاهش بفرست، این از آنروست که اینان دسته ای هستند که نمی دانند.

۵- ولا تجادلوا اهل الكتاب الا بالتي هي احسن الا الذين ظلموا منهم^(۲) با اهل کتاب جز به صورت نیکو مجادله مکن، مگر کسانی از آنان که ستمگرند.

۶- پیامبر اکرم (ص) با مشرکین مکه و یهود مدینه و نصاری نجران و دیگران پیمان همزیستی امضا فرمود و با آداب و اخلاق نیکو با آنان معامله و معاشرت می فرمود، و خداوند متعال زندگی آنحضرت (ص) را سرمشق ما قرار داده و فرموده: لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة لمن كان يرجوا الله و اليوم الاخر و ذكر الله كثيرا^(۳) برای شما زندگی پیامبر خدا سرمشق نیکویی است، برای آنانکه به خدا و روز قیامت امید دارند و خدا را همواره در خاطر دارند.

۷- در سنن ابی داود، از پیامبر خدا (ص) آمده است:

آگاه باشید کسی که بر معاهدی که در پناه اسلام است ستم روا دارد یا از او کم بگذارد، یا کاری را از او بخواهد که توان انجام آنرا ندارد، یا بدون رضایت او چیزی را از او بگیرد، من در روز قیامت بازخواست کننده و مدعی او خواهم بود^(۴).

(۱) توبه (۹) / ۶.

(۲) عنکبوت (۲۹) / ۴۶.

(۳) احزاب (۳۳) / ۲۱.

(۴) آلا من ظلم معاهدا او انتقصه او کلفه فوق طاقته او اخذ منه شيئا بغير طيب نفس فانا حجيجه يوم

۸- در فتوح البلدان بلاذری از آنحضرت (ص) آمده است:

کسی که به معاهدی ستم روا دارد و چیزی را از او بخواهد که توان انجام آنرا ندارد، من طرف حساب و مدعی او خواهم بود^(۱).

۹- در نامه امیر المومنین (ع) به مالک اشتر نخعی آمده است:

دلت را از رحمت به رعیت و محبت و لطف به آنان سرشار گردان، و همانند حیوان درنده ای علیه آنان نباش که خوردن آنان را غنیمت شماری! زیرا آنان دودسته اند: یا برادر تو هستند در دین و یا همانند تو هستند در خلقت^(۲).

پس بر حاکم مسلمانان واجب است که نسبت به رعیت و افرادی که در محدوده حکومت او هستند با لطف و محبت و مهربانی رفتار کند اگرچه مسلمان هم نباشند، و بر مسلمانان واجب است که با اخلاق و رفتار اسلامی - انسانی خود هر انسانی را مجذوب خود کنند اگرچه کافر باشد.

۱۰- در روایت آمده است که:

پیرمرد بسیار مسن از کارافتاده ای که گدائی می کرد بر امیرالمؤمنین (ع) گذر کرد، حضرت فرمود: این کیست؟ گفتند ای امیر المؤمنین این یک مرد نصرانی است. امیر المؤمنین (ع) فرمود: تا توان داشت از وی کار کشیدید و اکنون که ناتوان شده رهایش کرده اید؟ از بیت المال خرجی او را بدهید^(۳).

القیامة. سنن ابی داود ۱۵۲/۲، کتاب الخراج و الفیء و الأمانة، باب تعشیر اهل الذمة.

(۱) من ظلم معاهدا و کلفه فوق طاقته فانا حجیجه. فتوح البلدان / ۱۶۷.

(۲) واشعر قلبک الرحمة للرعية و المحبة لهم و اللطف بهم، و لاتکونن علیهم سبعا ضاربا تغتتم اکلهم، فانهم صنفان: اما اخ لك فی الدین او نظیر لك فی الخلق. نهج البلاغة، فیض / ۹۹۳، لح / ۴۲۷، نامه ۵۳.

(۳) استعملتموه حتی اذا کبر و عجز منعموه؟ انفقوا علیه من بیت المال. وسائل / ۱۱ / ۴۹. ابواب جهاد عدو، باب ۱۹ حدیث ۱.

۱۱- اصولاً امیر المومنین (ع) برای آبروی اهل کتاب و حراست و حفاظت از اموال آنان احترام ویژه ای نظیر آبرو و اموال مسلمانان قائل بود. از اینرو است که پس از شنیدن شبیخون سربازان معاویه به شهر انبار و تعرض به زنان مسلمان و اهل ذمه می فرماید:

به من خبر رسیده که یکی از آنان بر یک زن مسلمان و دیگری بر یک زن معاهد که در پناه اسلام است وارد شده و خلخال و گردنبند و گوشواره او را ربوده است و هیچ چیز جز داد و فریاد و کمک خواهی زن، مانع وی نبوده است، آنگاه آنان با دست پر [از اموال مردم] آنجا را ترک گفته اند. نه به یکی از آن سربازان خدشه ای وارد شده و نه برای پیشگیری از آنان خونی ریخته شده است، پس اگر یک مرد مسلمان پس از این ماجرا از تاسف جان خود را از دست بدهد سرزنشی بر وی نیست بلکه به نظر من با چنین حادثه ای مردن سزاوارتر است^(۱).

۱۲- در نامه آن حضرت (ع) که به برخی ماموران گردآوری مالیات می نویسد آمده است:

برای گرفتن خراج، لباس زمستانی و تابستانی مردم، و چهارپایی که با آن کار می کنند و بنده آنها را به فروش نرسانید، و هرگز کسی را برای گرفتن یک درهم تازیانه نزنید، و هرگز به اموال مردم چه اهل نماز باشند و چه معاهد، دست

برای حق بازنشستگی به این روایت می توان استناد نمود اگر کسی عمر خود را در کارخانه، کارگاه و.. گذرانده در آخر عمر غمی شود او را به امان خدا رها کرد. الف - م، جلسه ۱۶۸ درس.

(۱) ولقد بلغنی ان الرجل منهم کان یدخل علی المرأة المسلمة و الاخری المعاهدة فینتزع حجلها و قلبها و قلائدها و رعائها، ماتمئع منه الا بالاسترجاع و الاسترحام، ثم انصرفوا وافرین، ما نال رجلا منهم کلم و لا یرق لهم دم، فلو ان امرأ مسلما مات من بعد هذا اسفا ما کان به ملوما بل کان به عندی جدیرا. نهج البلاغة، فیض/۹۵، لاج/۶۹، خطبه ۲۷.

درازی نکنید، مگر اینکه اسب یا اسلحه ای را بیابید که علیه اهل اسلام بکار گرفته می شود که سزاوار نیست مسلمان چنین وسایلی را در دست دشمنان اسلام فرو بگذارد تا موجب شوکت آنان علیه اسلام گردد^(۱).

۱۳- احترام اسلام برای افرادی که در ذمه اسلام هستند تاحدی است که به آنان اجازه می دهد که با امام و پیشوای مسلمانان به مناصمه برخیزند و او را به پای میز محاکمه بکشانند و برای موضوع مورد ادعای او بینه مطالبه کنند، چنانچه این قضیه در مورد زره امیر المومنین (ع) و مناصمه او در عصر خلافت وی با یک مرد یهودی اتفاق افتاد و قضیه به نزد شریح قاضی کشیده شد. و ما داستان آنرا در مبحث «مساوات همه در برابر قانون» [جلد سوم فارسی مبحث قوه قضائیه] یادآور شدیم.

علاوه بر آن احترام اسلام برای اهل کتاب منحصر به افراد زنده آنان نیست بلکه برای اموات آنان هم احترام قائل است. چنانچه پیامبر اسلام طبق روایت زیر به اموات آنان احترام می گذاشت و به ما هم دستور فرمود که به آن احترام بگذاریم:

۱۴- در صحیح بخاری به سند خود از جابر بن عبد الله آمده است که گفت:

جنازه ای را می بردند، پیامبر (ص) به احترام او ایستاد، ما نیز ایستادیم و گفتیم: ای رسول خدا، این جنازه یک یهودی است، حضرت فرمود: هر وقت جنازه ای را دیدید از جای خویش بلند شده و بایستید^(۲).

(۱) و لا تبیعن للناس فی الخراج کسوة شتاء و لاصیف و لادابة یعملون علیها و لاعبداء، و لا تضرین احدا سوطا لمکان درهم، و لا تمسن مال احد من الناس: مصل و لامعاهد الا ان تجلوا فرسا او سلاحا یعدی به علی اهل الاسلام، فانه لا ینبغی للمسلم ان یدع ذلک فی ایدی اعداء الاسلام فیکون شوکة علیه. نهج البلاغة فیض/۹۸۴، لیح/۴۲۵، نامه/۵۱.

(۲) اذا رأیتم الجنازة فقوموا. صحیح بخاری/۱/۲۲۸، در باب جنائز، باب من قام لجنازة یهودی.

۱۵- باز در همان کتاب آمده است که:

سهل بن حنیف و قیس بن سعد در قادیسیه عراق نشسته بودند، جنازه ای را از آنطرف می بردند، آندو بلند شدند و ایستادند، به آنان گفته شد اینان از اهل زمین - یعنی اهل ذمه - هستند، آندو گفتند: از مقابل پیامبر (ص) جنازه ای عبور می دادند، آنحضرت از جای برخاست، برخی به آنحضرت گفتند: این جنازه یک نفر یهودی است، فرمود: آیا او یک انسان نیست؟^(۱)

ملاحظه می فرمائید، این منطق اسلام است که برای یک انسان به هر مذهب و مراسمی که باشد حتی برای جنازه او - در صورتی که تجاوز به حقوق دیگران نکرده باشد - شان و احترام ویژه قائل است.

و ما به گواهی تاریخ مشاهده می کنیم که یهود و نصاری و مجوس در ظل توجیهات حکومت های اسلامی همواره از کرامت و حرمت ویژه ای در زمینه های مختلف سیاسی، اقتصادی و آزادی در کسب علوم و صنایع برخوردار بوده اند که مانند آن در حکومت های مسیحی و غیر آن وجود نداشته است. دولتهای مسیحی در اروپا همیشه یهود را به بردگی گرفته و آنان را خوار می کردند و بدترین شکنجه ها را به آنان روا می داشتند. ولی در همان شرایط کشورهای اسلامی بهترین ملجاء و پناهگاه برای آنها بوده است. و حتی بهتر از مسلمانان در این کشورها زندگی می کرده اند. ولی متأسفانه در پایان کار مشاهده کردیم که اینان احسان و خوشرفتاری مسلمانان را چگونه جبران کردند و در کشتارها و قتل عام های فلسطین و لبنان چگونه پاسخ خدمات مسلمانان را دادند!!

زمینهای عراق از بیت المال و جزء اراضی مفتوح عنوة بود و اهل ذمه نیمه کاری روی آن کار می کردند.

(۱) ان النبی (ص) مرت به جنازة فقام فقیل له: انها جنازة یهودی، فقال: الیست نفساً. صحیح

بخاری ۱/ ۲۲۸، در باب جنازة، باب من قام بجنازة یهودی.

ما از خداوند عزتمند مقتدر جبار می خواهیم که آنان را به سزای اعمال ننگینشان رسانیده و بدست مسلمانان غیرتمند ذلت و مسکنت را بر آنان فرو بارد، و قدس شریف را از چنگالهای خبیث آنان رهایی بخشد. انشاء الله تعالی.

جهت هشتم:

امان و آتش بس

آنچه در اینجا مناسب است به آن پرداخته شود پژوهش پیرامون سه مسئله نزدیک به هم است که فقها در کتاب جهاد به آن پرداخته اند و آن: مسئله امان دادن به دشمن، جزیه و مسئله ترک مناصمه یا آتش بس است. مراد از مسئله نخست اینست که امام یا نماینده او یا یک فرد از مسلمانان ولو از افراد معمولی آنان باشد به یک شخصی یا یک دسته از کفار که به جنگ با مسلمانان پرداخته اند امان بدهد.

مراد از مسئله دوم: قرار دادن مالیات مشخص بر کفار اهل کتاب و غیر اهل کتاب است. با توجه به اختلاف نظری که در غیر اهل کتاب وجود دارد. بر اینکه آنان در دین خود باقی بمانند و در سایه حکومت اسلامی با امنیت مالی و آبرویی و جانی زندگی کنند.

و مراد از مسئله سوم: قراردادی است که امام یا نماینده او با سپاه دشمن به امضاء می رسانند که برای مدتی معین با عوض یا بدون عوض طبق آنچه امام مصلحت می داند، جنگ را متارکه کنند.

ولی از آنجهت که دامنه این مسائل واقعا بسیار گسترده است، و محل بحث آن کتابهای چند جلدی فقهی است، ما پژوهش گسترده در این مسائل را به کتابهای ویژه در این زمینه واگذار می کنیم، در عین حال در باب هشتم همین کتاب که به بررسی منابع مالی حکومت اسلامی اختصاص یافته بحث

مستقلی در ارتباط با جزیه خواهیم داشت. و در اینجا برای اطلاع خوانندگان گرامی اجمالا تنها به ذکر برخی از آیات و روایات در دوماستله امان و آتش بس خواهیم پرداخت:

الف: قرارداد امان

[در این رابطه به چند آیه و روایت توجه فرمائید]

۱- خداوند متعال می فرماید:

و ان احد من المشركين استجارك فاجره حتى يسمع كلام الله ثم ابلغه مأمنه^(۱) و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست به وی پناه بده تا کلام خدا را بشنود، آنگاه وی را به جایگاه خود برسان.

۲- از پیامبر اکرم (ص) در خطبه ای که در مسجد خیف ایراد فرموده آمده است:

مسلمانان با یکدیگر برادرند. خونهایشان هم سطح یکدیگر است و کوچکترین آنان ذمه دیگران را بعهد می گیرد.^(۲)

۳- از سکونی از امام صادق (ع) روایت شده که گفت:

به آنحضرت عرض کردم معنی این جمله پیامبر (ص) که می فرماید: کوچکترین آنان ذمه دیگران را بعهد می گیرد، چیست؟ فرمود: یعنی اگر سپاهی از مسلمانان تعدادی از کفار را به محاصره درآوردند و یکی از آنان پیشقدم شد و گفت به من امان بدهید تا با رهبر شما گفتگو کنم و کوچکترین سرباز مسلمانان به وی امان داد بر بالاترین رده فرماندهی آنان واجب است که

(۱) توبه (۹) / ۶.

(۲) المسلمون اخوة تتكافئ دماؤهم و يسعى بذمتهم ادناهم. کافی ۴۰۳/۱، کتاب الحجّة، باب ما امر

النبي (ص) بالنصيحة لائمة المسلمين، حدیث ۱.

به امان این سرباز وفادار بماند^(۱).

۴- مسعدة بن صدقه از امام صادق(ع) روایت نموده که:

علی(ع) امان نامه یک بنده ملوک که به قلعه ای از قلعه های دشمن امان داده بود را مورد امضاء قرار داد و فرمود: او هم یکی از مؤمنان است^(۲).

۵- از محمد بن حکم، از امام صادق(ع) روایت شده که فرمود:

اگر سپاهی از مسلمانان شهری را در محاصره خود درآوردند و مردم آن شهر از مسلمانان امان خواستند ولی مسلمانان گفتند: نه؛ ولی آنان گمان کردند که می گویند: آری و درهای شهر را گشودند و به نزد آنان آمدند، آنان در امان هستند^(۳).

۶- شیخ در مبسوط می فرماید:

«امضای قرارداد امان با مشرکان جایز است، بر اساس فرموده خداوند متعال که می فرماید: و ان احد من المشركين استجارك فاجره حتى يسمع كلام الله ثم ابلغه مأمنه. و بر همین اساس پیامبر اکرم(ص) در سال حدیبیه عمل نمود و قرارداد امان با مشرکان را امضا فرمود.

پس اگر جواز آن ثابت گردید، بررسی می شود: اگر طرف قرارداد امام و رهبر همه مسلمانان است وی می تواند با همه اهل شرک در هر جا و مکان که باشند

(۱) ما معنی قول النبی(ص): یسعی بذمتهم ادناهم؟ قال: لو ان جيشا من المسلمين حاصروا قوما من

المشركين فاشرف رجل فقال: اعطوني الامان حتى القى صاحبكم و اناظره، فاعطاه ادناهم الامان

و جب علی افضلهم الوفاء به. وسائل ۴۹/۱۱، ابواب جهاد عدو، باب ۲۰، حدیث ۱.

(۲) ان علیا(ع) اجاز امان عبد ملوک لاهل حصن من الحصون، و قال: هو من المومنین. وسائل ۴۹/۱۱،

ابواب جهاد عدو، باب ۲۰، حدیث ۲.

(۳) لو ان قوما حاصروا مدينة فسألوهم الامان فقالوا: لا، فظنوا انهم قالوا: نعم، فنزلوا اليهم كانوا آمنين.

وسائل ۵۰/۱۱، ابواب جهاد عدو، باب ۲۰، حدیث ۴.

قرارداد امضا کند، زیرا وی در همه مصالح مسلمانان می تواند ابراز نظر کند و این نیز یکی از موارد آن است.

و اگر امضاکننده قرارداد نماینده و کارگزار امام در یک منطقه بخصوص است، فقط برای کفاری که در آن منطقه و در همسایگی او هستند می تواند قرارداد امضا کند نه برای همه کفار زیرا او فقط در همان منطقه مسئولیت و حق ابراز نظر دارد.

ولی اگر امضاکننده افراد معمولی مسلمانان هستند حق دارند که یک تا ده نفر از کفار را امان بدهند، ولی اهل یک شهر یا یک منطقه را نمی توانند امان بدهند، زیرا همه مصالح مسلمانان بدست آنان نیست.

حال اگر جایز دانستیم که هریک از مسلمانان به کفار امان بدهند باید گفت امان دهنده اگر فرد مکلف آزاد باشد، امان دادن وی بدون اشکال جایز است و اگر برده و بنده باشد چه با اذن مولا در جنگ شرکت کرده باشد یا بدون اذن مولا - که این مسئله اختلافی است - باز باید گفت صحیح است برپایه فرمایش پیامبر (ص) که فرمود: کوچکترین آنان ذمه دیگران را بعهده می گیرد. و این کوچکترین، بنده را نیز دربر می گیرد.

و اما زن نیز بدون هیچگونه اختلافی می تواند امان بدهد، زیرا «ام هانی» دختر ابیطالب در روز فتح مکه یکی از مشرکان را پناه داد و پیامبر اکرم (ص) امان وی را مورد امضا و پذیرش قرار داد و فرمود: «آنکس را که تو پناه بدهی ما نیز پناه می دهیم و آنکس را که تو امان بدهی ما نیز امان می دهیم».

ولی امان بچه و دیوانه صحیح نیست، زیرا اینان مکلف نیستند.^(۱)

۷- در شرایع آمده است:

(۱) مبسوط ۱۳/۲.

«هریک از مسلمانان می تواند یک نفر از اهل حرب را امان بدهد، ولی همه آنان یا اهل یک منطقه را نمی تواند. ولی آیا اهل یک روستا یا یک قلعه را می تواند؟ برخی گفته اند: بلی، زیرا علی (ع) امان یک نفر برای یک قلعه از قلعه ها را پذیرفت. و برخی گفته اند: نه، و این نظر به قواعد فقهی نزدیکتر است. و آنچه حضرت علی (ع) انجام دادند منحصر به یک واقعه بخصوص بوده و نمی توان در همه جا بعنوان یک قانون مورد استناد قرار داد.

ولی امام مسلمین اهل حرب را چه عموماً و چه خصوصاً می تواند پناه دهد. و همین حکم را دارد کسی که از سوی امام برای همین جهت منصوب شده است. وفاء به ذمه نیز واجب است تا جائیکه مورد خلاف شرعی را دربر نداشته باشد.^(۱)

۸- در کتاب جهاد بدایة المجتهد ابن رشد آمده است:

«همه فقها بر اینکه امام مسلمانان می تواند به کفار امان دهد اتفاق نظر دارند. و جمهور علما بر این هستند که یک نفر مسلمان نیز می تواند به کفار امان دهد. مگر «ابن ماجشون» که وی قائل به این است که امان وی موقوف به اجازه امام است. ولی در اینکه آیا بنده و یا زن می تواند امان بدهد اختلاف است. عموم فقها می گویند جایز است. ولی «ابن ماجشون» و «سحنون» می گویند: امان زن موقوف به اجازه امام است. ابوحنیفه می گوید: امان بنده جایز نیست مگر اینکه در جنگ شرکت داشته و جزء رزمندگان باشد.^(۲)

ب: آتش بس و متارکه جنگ

[چند آیه و روایت را در این رابطه ملاحظه فرمائید]

(۱) شرایع ۳۱۴/۱.

(۲) بدایة المجتهد ۳۷۰/۱ (چاپ دیگر ۳۲۶/۱).

۱- خداوند متعال می فرماید: الا الذین عاهدتم من المشرکین ثم لم ینقصوکم شیئاً ولم یظاهروا علیکم احداً، فاتموا الیهم عہدہم الی مدتہم، ان اللہ یحب المتقین^(۱) مگر مشرکانی کہ با آنان پیمان دارید و آنان از پیمان خود کوتاهی نکرده اند. و با کسی علیہ شما ہم پیمان نشده اند پس عہد بہ ایشان را تا ہمزمان کہ وفادار ماندند بپایان ببرید، همانا خداوند پرهیزکاران را دوست دارد.

۲- و می فرماید: الا الذین عاهدتم عند المسجد الحرام، فما استقاموا لکم فاستقیموا لہم، ان اللہ یحب المتقین^(۲) - مگر آنانکہ نزد مسجد الحرام با آنان معاہدہ بستید، پس تا آنگاہ کہ بر قرارداد خویش پایدار مانده اند پایدار بمانید. همانا خداوند پرهیزکاران را دوست دارد.

در این دو آیه شریفہ خداوند متعال وفاداری بہ معاہدہ را از آثار و لوازم تقوا برشمرده است.

۳- و می فرماید: و ان جنحوا للسلم فاجنح لہا و توکل علی اللہ، انه هو السميع العليم^(۳) - و اگر برای صلح بال گشودند تو نیز برای آن بال بگشا و توکل بر خدا کن، کہ او شنوای داناست.

۴- در نهج البلاغہ آمده است:

هرگز صلحی را کہ از طرف دشمن بہ تو پیشنهاد می شود و رضایت خداوند در آنست رد مکن، زیرا در صلح، سپاہیان تو استراحت می کنند و از غم های تو کاستہ می شود. و شهرهای تو امنیت می یابد، ولی پس از صلح از دشمن بسیار برحذر باش، زیرا دشمن بسا بہ انسان نزدیک می شود تا وی را غافلگیر کند، حزم و احتیاط را هموارہ پیشہ خود ساز و در چنین مواردی حسن

(۱) توبہ (۹) / ۴.

(۲) توبہ (۹) / ۷.

(۳) انفال (۸) / ۶۱.

ظن را کنار بگذار^(۱).

۵- شیخ در مبسوط می فرماید:

هدنه و معاهده یکی است و هر دو بمعنی فرونهادن کشتار و ترک جنگ است بدون عوض برای مدت معین. و این عمل جایز است بر اساس فرمایش خداوند متعال: «و ان جنحوا للسلم فاجنح لها» و بر اساس عمل پیامبر (ص) که در سال حدیبیه با قریش صلح کرد و به مدت ده سال با آنان قرارداد متارکه جنگ امضاء فرمود...

و مسئله بدین گونه است که گاهی امام و پیشوای جامعه قدرت و نیروی برخورد با مشرکین را دارد و گاهی فاقد چنین نیرو و قدرتی است، در شرایطی که پیشوا توان و قدرت لازم را دارد ولی متارکه جنگ دارای مصالح و منافی برای مسلمانان است بدینگونه که مثلاً انتظار می رود که با این کار آنان اسلام را بپذیرند یا جزیه بپردازند، در این شرایط امام قرارداد متارکه با آنان امضا می کند؛ ولی اگر این کار منافی برای مسلمانان در بر نداشته باشد و بلکه مصلحت در ترک آتش بس باشد مثلاً تعداد دشمنان کم است و اگر جنگ متارکه شود آنان نیرو و قدرت پیدا می کنند و مواضع خود را تثبیت می کنند، در این شرایط آتش بس جایز نیست زیرا در آن زیان بر مسلمانان است.

پس در شرایطی که آتش بس با مشرکان جایز است برای مدت چهار ماه می توان قرارداد امضا نمود بر اساس نص قرآن کریم که می فرماید: «فسیحوا فی الارض اربعة اشهر - چهار ماه [جنگ را متارکه و] در زمین سفر کنید؛ و آتش بس تا یکسال و زیادتیر جایز نیست...»

(۱) ولاتدفعن صلحا دعاک الیه عدوک [و] لِّلله فیه رضا، فان فی الصلح دعة لجنودک و راحة من همومک و امانا لبلادک، ولكن الحذر کل الحذر من عدوک بعد صلحه، فان العدو ربما قارب لیتغفل، فخذ بالحزم و اتهم فی ذلک حسن الظن. نهج البلاغه، فیض/۱۰۲۷، لحد/۴۴۲، نامه ۵۳.

اما در شرایطی که پیشوا توان مقابله با مشرکان را نداشته باشد، بلکه آنان بر وی غلبه دارند بدین صورت که آنان قوی هستند و مسلمانان ضعیف یا اینکه دشمن از آنان بسیار دور است و اگر بخواهند علیه مسلمانان توطئه کنند باید مخارج زیادی را متحمل شوند در این شرائط حاکم می تواند تا ده سال نیز با آنان قرارداد متارکه امضا کند. زیرا پیامبر (ص) در سال حدیبیه با قریش تا ده سال قرارداد متارکه جنگ امضا فرمود، اگرچه آنان پیش از سرآمدن مدت شرایط قرارداد را نقض کردند^(۱).

ظاهرا در ابتدای سخن ایشان که فرموده بود «بدون عوض» منظور ایشان اینست که شرط نیست قرارداد آتش بس در برابر چیزی باشد نه اینکه اگر در برابر آن عوض قرار دادند جایز نباشد.

۶- به همین جهت علامه در تذکره می فرماید:

«مهادنه و موادعه و معاهده (آتش بس و متارکه جنگ و امضاء قرارداد صلح) اینها الفاظ مترادفی هستند که معنای همه آنها کنار گذاشتن کشتار و ترک جنگ است برای مدتی چه با عوض باشد و یا بدون عوض. و این عمل بر اساس نص [آیات و روایات] و اجماع [فقها] جایز است.»^(۲)

۷- در معنی ابن قدامه حنبلی آمده است:

«معنی هدنه اینست که با اهل حرب بر ترک جنگ برای مدتی پیمانی بسته شود چه در برابر آن چیزی از کفار گرفته شود یا چیزی گرفته نشود و به این عمل «مهادنه» و «موادعه» و «معاهده» گفته می شود و این کار جایز است بدلیل گفتار خداوند متعال «براءة من الله و رسوله الی الذین عاهدتم من المشرکین - برائتی است از خدا و رسول وی به کسانی از مشرکان که با آنان

(۱) مبسوط ۲/۵۰-۵۱.

(۲) تذکره ۱/۴۴۷.

قرارداد متارکه جنگ داشته اید» و نیز فرمایش خداوند سبحان: «و ان جنحوا
للسلم فاجنح لها - اگر برای صلح پر گشودند تو نیز برای آن پر بگشا» و بر
اساس آنچه از مروان و مسورین مخرمه روایت شده که پیامبر (ص) در حدیبیه به
سهل بن عمر [غایبده مشرکین] برای ده سال پیمان متارکه جنگ امضا فرمود. و
نیز بدین دلیل که در برخی موارد مسلمانان دچار ضعف هستند با کفار قرارداد
متارکه جنگ به امضا می رسد تا زمانی که مسلمانان توان و نیروی لازم را کسب
کنند...»^(۱)

۸- در تذکره آمده است:

«در صحت پیمان ذمه چهار امر شرط است:

اول: اینکه این امر را پیشوای مسلمانان یا غایبده او انجام دهد، زیرا آن از امور
مهمه است...

دوم: اینکه مسلمانان بدان نیاز داشته باشند و یا مصلحتی در کار باشد، بدینگونه
که مسلمانان از مقاومت ناتوانند و پیشوا منتظر می ماند تا آنان توانمند شوند یا
انتظار می رود در این فاصله مشرکین به اسلام بگروند یا اینکه از آنان جزیه
گرفته می شود و آنان ملتزم به رعایت احکام اسلام در این زمینه می شوند. ولی
اگر این کار مصلحتی برای مسلمانان در بر نداشته باشد، بدین صورت که
مسلمانان قوی و مشرکان در ضعف باشند و بیم این برود که در این مدت اگر
جنگ تسریع نشود آنان هرچه بیشتر نیروهای انسانی و توان نظامی خود را
تقویت کنند در اینصورت امضاء قرارداد متارکه جنگ با آنان جایز نیست...

سوم: اینکه شرط فاسدی در قرارداد گنجانده شود - و این در باره هرگونه عقدی
صادق است؛ پس اگر امام بر شرط فاسدی قرارداد بست مثل اینکه شرط کرد
که زنان برگردند یا مهریه های خود را بازگردانند یا اسلحه ای که از کفار گرفته

(۱) مغنی ۱۰/۵۱۷.

شده به آنان بازگردانده شود یا مالی به آنان داده شود بدون اینکه ضرورت، آنرا ایجاب کند... اینها همه شرط های فاسدی است که پیمان آتش بس با آن فاسد می شود...

چهارم: مدت است، واجب است در صورت قرارداد مدت متارکه مشخص گردد.^(۱)

این بحث بسیار بسیط و اجمالی از دو مسئله امان و آتش بس بود، و ما پیش از این یادآور شدیم که جایگاه پژوهش گسترده این دو مسئله، کتاب جهاد از کتابهای فقهی است که علاقه مندان می توانند به کتابهای مربوط مراجعه کنند.

جهت نهم:

و جوب وفای به عهد و حرمت پیمان شکنی اگر چه نسبت به کفار هنگامی که حکومت اسلامی یا مردم با دولت یا فردی از کفار [با رعایت همه جوانب]^(۲) معاهده ای را امضاء کردند یا با موسسات تجاری و خدماتی آنان قرارداد بستند و این قرارداد به امضاء طرفین رسید و بصورت قطعی درآمد در اینصورت مگر در صورت تخلف و نقض طرف مقابل، نقض آن به هیچ وجه جایز نیست و بر ضرورت وفای به آن هم عقل و شرع دلالت دارد:

۱- خداوند متعال در سوره مائده می فرماید: یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود^(۳)

(۱) تذکرة ۱/۴۴۷.

(۲) البته روشن است که این قرار دادها از سوی حکومت اسلامی است و به هنگام انعقاد آن مصالح جامعه در نظر گرفته شده است و امضا کنندگان آن نماینده واقعی مردم اند و الا امضای قرارداد از سوی کسانی که مصالح جامعه را در نظر نگرفته و پای قراردادهای استعماری را امضاء کرده اند چه الزامی بر جوب و فاداری به آن است؟ (مقرر)

(۳) مائده (۵) / ۱.

ای مومنان به قراردادهای وفا کنید.

خداوند متعال این سوره را با امر به وجوب وفا به همه پیمانها و قراردادهای شروع فرموده و تعبیر آیه به گونه ایست که از آن فهمیده می شود وفای به عهد از لوازم ایمان است. در آیات بعدی این سوره نیز به مسئله پیمان و قراردادها - چه از ناحیه مسلمانان و چه یهود و نصاری - پرداخته شده است، می فرماید:

۲- واذکروا نعمة الله علیکم و میثاقه الذی واثقکم به اذ قلتم سمعنا و اطعنا^(۱)

نعمت خداوند بر شما و پیمانی که وی از شما گرفت و شما گفتید شنیدیم و فرمان می بریم را به یاد بیاورید.

۳- ولقد اخذ الله میثاق بنی اسرائیل و بعثنا منهم اثنی عشر نقیباً^(۲) خداوند از بنی

اسرائیل پیمان گرفت و از میان آنان دوازده نقیب برانگیزتیم.

۴- فبما نقضهم میثاقهم لعنّاهم و جعلنا قلوبهم قاسیة^(۳) بخاطر اینکه پیمانشان را

شکستند آنان را لعنت نموده و دلهایشان را سخت و تیره ساختیم.

۵- و من الذین قالوا انا نصاری اخذنا میثاقهم فنسوا حظاً مما ذکرنا به^(۴) و از

کسانی که گفتند ما نصرانی هستیم پیمان گرفتیم، پس بهره ای از آن پند آسمانی که به آنها داده شده است را از یاد بردند.

با توجه به آیات فوق می توان گفت سوره مائده، سوره پیمانها و قراردادها

است. در آیات شریفه دیگر نیز خداوند سبحان وفای به عهد را از ویژگیها و صفات مومنین برشمرده است که نمونه ای از آنها را یادآور می شویم:

(۱) مائده (۵) / ۷

(۲) مائده (۵) / ۱۲

(۳) مائده (۵) / ۱۳

(۴) مائده (۵) / ۱۴

۶- و الذین هم لاماناتهم و عهدهم راعون^(۱) و آنان [مومنان] کسانی هستند که امانتها و عهد خویش را مراعات می کنند.

۷- و اوفوا بعهد الله اذا عاهدتم، و لاتنقضوا الايمان بعد توكيدها و قد جعلتم الله عليكم كفيلا، ان الله يعلم ما تفعلون^(۲) و به پیمان خدا اگر پیمان بستید وفا کنید و قرارهائی را که با سوگند تاکید کرده اید و خدا را بر آن ضامن گرفته اید نقض نکنید زیرا خدا آنچه را که انجام می دهید می داند.

۸- و اوفوا بالعهد ان العهد كان مستثلا^(۳) به پیمان وفا کنید که از پیمان بازخواست می شوید.

اطلاق این آیات شامل معاهدات مسلمانان با کفار نیز می گردد علاوه بر اینکه در آیات ذیل بدان تصریح شده است:

۹- الا الذین عاهدتم من المشركين ثم لم ينقصوكم شيئا و لم يظاهروا عليكم احدا، فاتموا اليهم عهدهم الى مدتهم، ان الله يحب المتقين^(۴) مگر با مشرکانی که عهد بسته اید و آنان چیزی از شما نکاسته و با کسی علیه شما همدست نشده اند، با اینان عهد خود را تا پایان مدت بسر برید، همانا خداوند پرهیزکاران را دوست دارد.

۱۰- كيف يكون للمشركين عهد عند الله و عند رسوله الا الذین عاهدتم عند المسجد الحرام، فما استقاموا لكم فاستقيموا لهم، ان الله يحب المتقين^(۵) چگونه برای مشرکان نزد خدا و پیامبرش پیمانی باشد؟ مگر کسانی که نزدیک مسجد الحرام با آنان پیمان بستید، پس تا زمانی که با شما به پیمان استوار ماندند با آنان به پیمان

(۱) مومنین (۲۳) / ۸.

(۲) نحل (۱۶) / ۹۱.

(۳) اسراء (۱۷) / ۳۴.

(۴) توبه (۹) / ۴.

(۵) توبه (۹) / ۷.

استوار مانید، زیرا خدا پرهیزکاران را دوست می دارد.

در این دوآیه شریفه وفاء بعهد از لوازم تقوی شمرده شده است.

۱۱- از «حبه عرنی» روایت شده که امیر المومنین (ع) فرمود:

کسی که فردی - ذمی - را بر جانش امان داد آنگاه به وی خیانت کرد [و او را کشت] من از قاتل بیزار هستم، اگرچه مقتول در آتش باشد^(۱).

۱۲- از عبدالله بن سلیمان روایت شده که گفت: از امام باقر (ع) شنیدم که

می فرمود:

هیچکس فردی را که امان او را بر ذمه خویش [بر خون] گرفته نمی کشد مگر اینکه در روز قیامت پرچمدار خیانت است^(۲).

۱۳- از سکونی از امام صادق (ع) روایت شده که گفت: به آنحضرت عرض

کردم: معنای این فرمایش پیامبر (ص) که می فرماید: کوچکترین آنان ذمه دیگران را بعهد می گیرد چیست؟ فرمود:

اگر سپاهی از مسلمانان دسته ای از مشرکان را به محاصره خویش درآورند و یکی از آنان بیاید و بگوید: به من امان بدهید تا با فرمانده شما ملاقات و مذاکره کنم و کوچکترین سرباز مسلمانان به وی امان داد، بر بالاترین رده فرماندهی آنان است که به امان او وفا کند^(۳).

(۱) من ائتمن رجلا علی دمه ثم نخاس به فانا من القاتل بریء، و ان كان المقتول فی النار. وسائل ۱۱/۵۱، ابواب جهاد عدو، باب ۲۰، حدیث ۶.

(۲) سمعت ابا جعفر (ع) یقول: ما من رجل امن رجلا علی ذمة (علی دمه، خ.ل) ثم قتله الا جاء یوم القیامة یحمل لواء الغدر. وسائل ۱۱/۵۰، ابواب جهاد عدو، باب ۲۰، حدیث ۳.

(۳) لو ان جيشا من المسلمین حاصروا قوما من المشرکین فاشرف رجل فقال: اعطونی الامان حتی القی صاحبکم و اناظره، فاعطاء ادناهم الامان و جب علی افضلهم الوفاء به. وسائل ۱۱/۴۹، ابواب جهاد عدو، باب ۲۰، حدیث ۱.

۱۴- در خصال به سند خود از ابن مسعود از پیامبر (ص) آمده است که فرمود:
چهار خصلت است که در هر کس باشد منافق است و اگر یکی از آنها باشد یک
خصلت نفاق را داراست تا آنکه آنرا ترک کند: کسی که اگر سخن گفت دروغ
بگوید، و اگر وعده کرد تخلف کند و اگر پیمان بست خیانت کند، و اگر با
کسی دشمن شد به گناه کشیده شود^(۱).

۱۵- در نهج البلاغة آمده است:

ای مردم! وفا همزاد راستگویی است. و من سپری محکمتر و نگهدارنده تر از
آن سراغ ندارم؛ آنکس که از وضع رستاخیز آگاه باشد خیانت نمی کند.
در زمانی زندگی می کنیم که بیشتر مردم خیانت و حيله گری را کیاست و عقل
می شمارند، و نادانان آنها را اهل تدبیر می خوانند، چگونه فکر می کنند؟
خداوند آنها را بکشد! چه بسا شخصی به تمام پیش آمدهای آینده آگاه است و
طریق مکر و حيله را می داند، ولی فرمان الهی و نهی پروردگار مانع اوست و با
اینکه قدرت بر انجام آن دارد آن را به روشنی رها می سازد، ولی آنکس که از گناه
و مخالفت فرمان حق پروا ندارد، از همین فرصت استفاده می کند^(۲).

(۱) اربع من کن فیہ فهو منافق، و ان کانت فیہ واحدة منهن کانت فیہ خصلة من النفاق حتی یدعها: من
اذا حدّث کذب، و اذا وعد أخلف، و اذا عاهد غدر، و اذا خاصم فجر. « خصال ۱/۲۵۴، باب الاربعة،
حدیث ۱۲۹.

(۲) ان الوفاء توأم الصدق، و لا اعلم جنّة اوقی منه. و لا یغدر من علم کیف المرجع، و لقد اصبحنا فی
زمان قد اتخذ اکثر اهله الغدر کیسا، و نسبهم اهل الجهل فیہ الی حسن الحیلة مالهم؟ قاتلهم الله! قد
یری الحول القلب وجه الحیلة، و دونه مانع من امر الله و نهیه، فیدعها رأی عین بعد القدرة علیها و
ینتهز فرصتها من لاحریجة له فی الدین. « نهج البلاغة، فیض / ۱۲۶، لح / ۸۳، خطبه ۴۱.

ما دوگونه سیاست داریم یک سیاست که از روی حقه و نیرنگ بنخواهد کشور را اداره کند و یک
سیاست الهی که بنخواهد بر اساس موازین و ارزشهای الهی اداره کند. اگر اصل برای هر کس که

۱۶- در سنن ابی داود به سند خود از عمرو بن عبسسه آمده است که گفت: از پیامبر خدا (ص) شنیدم که می فرمود:

کسی که بین او و بین قومی پیمانی وجود دارد هیچ گرهی نبندد و نگشاید تا اینکه مدت آن بسر آید، یا اینکه اختیار فسخ قرارداد را به آنان واگذار کند^(۱).

۱۷- باز در همان کتاب از ابی بکره روایت شده که گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود:

کسی که معاهدی را پیش از آنکه مدت آتش بس پایان یابد بکشد، خداوند بهشت را بر او حرام می گرداند^(۲).

۱۸- باز در همان کتاب به سند وی از فرزند عمر روایت شده است که گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود:

کسی که پیمان شکنی کند، روز قیامت خداوند پرچمی برای او می افرازد و

موقعیت و قدرتی دارد این باشد که قدرت خودش را حفظ کند به هر وسیله که می خواهد، این یک سیاست شیطانی است.

اینکه حضرت مسلم در خانه هانی ابن زیاد را نکشت با اینکه زمینه آن کاملاً فراهم شده بود، برای این بود که آنحضرت فرمود من به یاد فرمایش پیامبر اکرم (ص) افتادم که فرمود: *الایمان قید الفتک*. [نهایه این اثر ۳/۴۰۹ ماده فتک] و این زیاد بعنوان مهمان آمده بود و کشتن مهمان جایز نیست با اینکه ظاهراً اگر این زیاد را می کشت حوادث کربلا پیش نمی آمد. البته شهادت امام حسین (ع) هم بنخاطر حفظ ارزشها بود.

خلاصه اینکه حضرت [علی (ع)] می خواهد بفرماید ارزشها برای ما مهم است و الا ما هم از این سیاست بازیها بلدیم. الف - م، جلسه ۱۷۱ درس.

(۱) من کان بینه و بین قوم عهد فلا یشد عقلة و لا یحلها حتی ینقضی امدها او ینبذ الیهم علی سواء.

سنن ابی داود ۲/۷۶، کتاب جهاد، باب فی الامام یكون بینه و بین العدو عهد فیسیر الیه.

(۲) من قتل معاهدا فی غیر کنهه حرّم الله علیه الجنة. سنن ابی داود ۲/۷۶، کتاب جهاد، باب فی

الوفاء للمعاهد و حرمة ذمته.

گفته میشود: این پرچم پیمان شکنی فلانی پسر فلانی است^(۱).

امیر المومنین (ع) نیز در حفظ پیمانها و عهدنامه ها حتی با دشمن تاکید ورزیده و لزوم وفاداری به آنها گوشزد فرموده است:

۱۹- ایشان در نامه خویش به مالک اشتر می نویسد:

و اگر پیمانی بین تو و دشمنت بسته شد و یا تعهد نمودی که به وی پناه بدهی، جامه و فارا بر عهد خویش بپوشان و تعهدات خود را محترم بشمار و جان خود را سپر تعهدات خویش قرار ده، زیرا هیچ یک از فرائض الهی نیست که همچون وفای بعهد و پیمان، مورد اتفاق مردم جهان با همه اختلافی که دارند، باشند حتی مشرکان زمان جاهلیت - با اینکه در عقائد و اخلاق از مسلمانان پائین تر بودند - آن را مراعات می کردند، زیرا عواقب پیمان شکنی را آزموده بودند، بنا بر این هرگز پیمان شکنی مکن و در عهد خود خیانت روا مدار و دشمنت را فریب مده، زیرا غیر از شخص جاهل و شقی، کسی گستاخی بر خداوند را روا نمی دارد، خداوند عهد و پیمانی را که با نام او منعقد می شود با رحمت خود مایه آسایش بندگان و حریم امنی برایشان قرار داده تا به آن پناه برند، و در کنار آن آسوده باشند، بنا بر این فساد و خیانت و فریب در عهد و پیمان راه ندارد.

هرگز پیمانی که در تعبیرات آن جای گفتگو باقی بماند منعقد مکن و پس از محکم کردن و آوردن عبارات صریح از آوردن عبارات سست و قابل توجیه بپرهیز، هرگز نباید قرار گرفتن در تنگنایی که تورا ملزم به پیمان الهی نموده و ادارت سازد که برای فسخ آن از راه ناحق اقدام کنی، زیرا شکیبایی در تنگنایی که امید گشایش و پیروزی در عاقبت آن داری، بهتر است از

(۱) ان الغادر ینصب له لواء یوم القیامة، فیقال: هذه غدرة فلان بن فلان. سنن ابی داود ۷۵/۲، کتاب

جهاد، باب وفاء به عهد.

پیمان شکنی و خیانتی که از مجازات آن می ترسی، زیرا پیمان شکنی موجب مسئولیتی از سوی خداوند می گردد که در دنیا و آخرت نتوانی پاسخگوی آن باشی^(۱).

۲۰- در مستدرک از دعائم الاسلام از علی(ع) روایت شده که پیامبر اکرم(ص) در باره کسی که پیمانی بعهد اوست فرمود:

از خیانت به پیمان الهی و شکستن ذمه او بپرهیز، زیرا خداوند پیمان و ذمه خویش را امان قرار داده و به رحمت خویش آنرا بین بندگان متداول فرموده. و شکیبائی بر تنگنائی که گشایش آن می رود، بهتر است از خیانتی که به گناه و بی آمدها و عاقبت سوء آن بیم می رود^(۲).

این سیاست اسلام است که بر پایه صداقت و وفاء به پیمان و قراردادهای

(۱) و ان عقدت بینک و بین عدوک عقدة، او البسته منک ذمة فحط عهدک بالوفاء و ارع ذمتک بالامانة، و اجعل نفسک جنه دون ما اعطیت، فانه لیس من فرائض الله شیئاً الناس اشد علیه اجتماعاً مع تفرق اهوائهم و تشتت آرائهم من تعظیم الوفاء بالعهد.

و قد لزم ذلك المشركون فيما بينهم دون المسلمين لما استولوا من عواقب الغدر، فلا تغدرن بذمتک و لا تخینن بعهدک و لا تختلن عدوک، فانه لا یجترئ علی الله الا جاهل شقی.

وقد جعل الله عهده و ذمته اماناً افضاه بین العباد برحمته، و حریماً یسکنون الی منعه، و یتفیضون الی جواره، فلا ادغال و لامدالسة و لا خداع فيه، و لا تعقد عقداً تجوز فيه العلل، و لا تعولن علی لحن قول بعد التاكيد و التوثقة، و لا يدعونک ضیق امر لزمک فيه عهد الله الی طلب انفساخه بغير الحق، فان صبرک علی ضیق امر ترجو انفراجه و فضل عاقبته خیر من غدر تخاف تبعته، و ان تحیط بک من الله فيه طلبه فلا تستقيل فيها دنياک و لا آخرتک. نهج البلاغة، فیض / ۱۰۲۷، لبح / ۴۴۲، نامه ۵۳.

(۲) و ایاک و الغدر بعهد الله و الاخفار لذمته، فان الله جعل عهده و ذمته اماناً امضاه بین العباد برحمته، و الصبر علی ضیق امر ترجو انفراجه خیر من غدر تخاف اوزاره و تبعاته و سوء عاقبته. مستدرک الوسائل ۲/ ۲۵۰، ابواب جهاد عدو، باب ۱۹، حدیث ۱.

اگرچه با دشمنان باشد و پی آمدها و سختی های ناگواری را به همراه داشته باشد، استوار شده است پس هیچگونه فریب و نیرنگی ولو اینکه با دشمنان باشد در اسلام نیست.

بله، سیاستهای دنیا طلبان و هوی پرستان بر پایه فریب و نیرنگ بنا شده است. چنانچه نمونه های آنرا در جامعه بسیار مشاهده می کنیم.

البته در صدر اسلام نیز امیر المومنین (ع) را به بی سیاستی (و ساده لوحی) متهم می کردند همین سیاستی که مبتنی بر فریب و دروغ است - و امام علیه السلام - می فرماید:

بخدا سوگند معاویه زیرکتر از من نیست ولی او پیمان شکنی و بی تقوایی می کند و اگر پیمان شکنی بد نبود، من از زیرکترین مردم بودم^(۱).

و همانگونه که پیش از این به نقل از امیر المومنین (ع) یادآور شدیم وفای بعهد از فضایی است که همه مردم با همه اختلاف سلیقه و دیدگاههایشان در آن اتفاق نظر دارند. و حتی کافران و مشرکان نیز با اینکه به اخلاق به اندازه مسلمانان اهمیت نمی دهند، باز رعایت آنرا لازم می شمارند. و این بیانگر اینست که این یک امر فطری است که خرد همه مردم آنرا نیکو می شمارد و بر هر مسلمانی واجب است که بدان ملتزم باشد اگر چه به زیان او بوده و یا طرف او کافر باشد. و اگر چنین نباشد هیچکس به هیچکس اعتماد نمی کند. و نظام اجتماعی فرو می پاشد،

(۱) و الله ما معاویه بأدهی منی ولکنه یغدر و یفجر، و لولا کراهیة الغدر لکننت من ادهی الناس. نهج البلاغة، فیض/۶۴۸، لح/۳۱۸، خطبه ۲۰۰. در این جمله کوتاه امیرالمؤمنین (ع) مرز سیاست الهی و شیطانی را مشخص فرموده، و حساب مکر و فریب و دروغ گفتن به مردم و عوامفریبی را از تدبیر و حسن امارت و صداقت با مردم و تقوا در عمل جدا ساخته است. حضرت در این کلام، وفاداری خود به پیمانهای با خدا و مردم و وعدم تعهد معاویه به این پیمانها را اساس اختلاف خود با معاویه ذکر فرموده و می فرماید زیرکی در وفاداری به پیمانهاست نه در شیادی و فریب دادن مردم. (مقرر)

و زیان آن به همه جامعه سرایت می کند.

۲۱- بر خوردها و زندگی پیامبر اکرم (ص) را نیز هنگامی که مورد مطالعه قرار می دهیم مشاهده می کنیم که آنحضرت به پیمانهای خویش تا هنگامی که طرف مقابل وفادار بوده، وفادار می مانده است اکنون به دو نمونه آن توجه فرمائید:

[الف] در صلح حدیبیه، پس از آنکه بین آنحضرت و بین سهل بن عمر - به نمایندگی از مشرکین - پیمان نامه صلح به امضاء رسید، از جمله مواد قید شده در آن قرارداد این بود:

از قریش هر کس بدون اجازه ولی خود به نزد محمد آید، وی موظف است که او را به قریش برگرداند.

در همان لحظه که هنوز آنحضرت و سهیل از جا بلند نشده بودند، «ابوجندل» آمد و او از کسانی بود که از قبل اسلام آورده بود، سهیل با ناراحتی از جا بلند شد و صورت خود را برگردانید و گفت: ای محمد! پیش از اینکه این شخص بیاید قضیه بین من و تو تمام شده بود. حضرت فرمود: درست می گویی، سهیل دست ابوجندل را گرفت و او را می کشید تا بسوی قریش ببرد، و ابوجندل با همه صدا فریاد می کشید که: ای مسلمانان بدادم برسید، آیا نزد مشرکان بروم تا مرا در دینم مورد آزار قرار دهند؟ پیامبر خدا (ص) فرمود:

ای ابوجندل صبر کن و بحساب خدا گذار، البته خداوند برای تو و سایر مستضعفین که با تو هستند فرج و گشایشی می رساند، ما با این قوم قرارداد صلحی را به امضا رساندیم و خدا را بر آن به گواهی گرفتیم و ما به آنان خیانت نمی کنیم^(۱).

(۱) یا اباجندل، اصبر و احتسب، فان الله جاعل لك و لمن معك من المستضعفين فرجا و مخرجا. انا قد

عقدنا بیننا و بین القوم صلحا و اعطیناهم علی ذلک و اعطونا عهد الله، و انا لانغدر بهم. ر، ک،

سیره ابن هشام ۳/۳۳۲-۳۳۳.

[ب] و چون پیامبر خدا (ص) به مدینه مراجعت فرمود، ابو بصیر عتبة بن اسید، [ابو بصیر کنیه عتبة بن اسید است] به نزد آنحضرت آمد و او از کسانی بود که در مکه محبوس بود، آنگاه نامه ای را که «ازهر» و «اخنس» برای آنحضرت نوشته بودند، (و خواستار بازگرداندن ابو بصیر به آنان بودند) توسط مردی از بنی عامر - و یکی از موالیان آنان بدست آنحضرت رسید، حضرت فرمود:

ای ابوبصیر ما با اینان پیمان صلحی را امضا کردیم که می دانی، و در دین ما پیمان شکنی جایز نیست و خداوند برای تو و برای کسانی که از مستضعفین با تو هستند فرج و راه گشایشی می رساند، اکنون نزد قوم خود بازگرد. وی گفت: ای رسول خدا، آیا مرا نزد مشرکان بازمی گردانی تا مرا در دینم مورد آزار قرار دهند؟ فرمود: ای ابوبصیر، برگرد، البته خداوند بزودی برای تو و افراد دیگری از مستضعفین که همراه تو هستند فرج و گشایشی را فراهم خواهد کرد.^(۱)

ملاحظه می فرمائید که پیامبر اکرم (ص) تا چه اندازه به عهد خویش عنایت و اهتمام می ورزند و حتی برای رعایت مصلحت افرادی که به وی ایمان آورده و به او پناهنده شده اند آنرا زیر پا نمی گذارند.

۲۲- در ماجرای صفین پس از آنکه اکثریت سپاهیان امیر المومنین (ع) بر حکمیت اصرار ورزیدند و ابوموسی اشعری را بعنوان حکم برای خویش برگزیدند و امیر المومنین (ع) نیز بناچار آنرا پذیرفت و با معاویه قرارداد

(۱) یا ابابصیر، انا قد اعطینا هؤلاء القوم ما قد علمت، و لا یصلح لنا فی دیننا الغدر، و ان الله جاعل لك و لمن معك من المستضعفین فرجا و مخرجا فانطلق الی قومك. قال: یا رسول الله، اتردنی الی المشركین یفتنوننی فی دینی؟ قال: یا ابابصیر، انطلق فان الله - تعالی - سیجعل لك و لمن معك من المستضعفین فرجا و مخرجا. ر، ک، سیره ابن هشام ۳/۳۳۷.

حکمیت امضاء فرمود. پس از امضا شدن قرارداد، آنان پشیمان شدند و به آنحضرت مراجعه نموده و گفتند: ما اشتباه کردیم که به حکمیت رضایت دادیم اکنون از اشتباه خود برگشته و توبه می کنیم تو نیز مانند ما از کاری که انجام شده بازگرد...

حضرت فرمود:

وای بر شما آیا پس از رضایت دادن و امضاء پیمان و قرارداد بازگردم؟ آیا خداوند متعال نفرموده: اوفوا بالعهد؟ آیا نفرموده: و اوفوا بعهد الله اذا عاهدتم و لاتنقضوا الايمان بعد توكيدها و قد جعلتم الله عليكم كفيلا؟ و آنحضرت (ع) بهم زدن قرارداد را نپذیرفت،^(۱)

[خلاصه کلام و نتیجه]

از همه آنچه تا کنون در فصل سیاست خارجی اسلام و چگونگی رفتار با غیر مسلمانان یادآور شدیم بدست آمد که:

اسلام هم دین است و هم سیاست، دینی است گسترده، جهانی و همیشگی، دین حق است و عدالت، پس واجب است همه مردم به آن فراخوانده شوند و از آن و از ایمان آورندگان به آن در تمام شرق و غرب عالم دفاع کنند و اینکه همه مسلمانان یک امت هستند و چیزی جز اسلام بر آنان حکومت نمی کند. و اینکه کفر در شکلهای گوناگون آن، همه یک ملت هستند و همه به گونه ای با اسلام سر دشمنی دارند. پس مسلمانان همیشه باید در مقابل کفار خود را مجهز و آماده نگهدارند، و دوستی و حاکمیت آنان را نپذیرند و آنان را همراز و محرم اسرار خود

(۱) و یحکم، ابعده الرضا و الميثاق و العهد نرجع؟ اولیس الله - تعالی - قال: اوفوا بالعهد. و قال: و اوفوا بعهد الله اذا عاهدتم و لاتنقضوا الايمان بعد توكيدها و قد جعلتم الله عليكم كفيلا. فابی علی (ع) ان